

کافه‌ای بر لبه‌ی جهان

داستانی درباره‌ی معنای زندگی

جان پی استرلکی

ترجمه‌ی زهرا شکوهی‌فر



مؤسسه انتشارات فلسفه

سرشناسه: استرلکی، جان پی، ۱۹۶۹-م. Strelecky, John P

عنوان و نام پدیدآور: کافه‌ای بر لبه‌ی جهان / جان پی استرلکی؛ ترجمه‌ی زهرا شکوهی‌فر.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه انتشارات فلسفه، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۳-۴-۹۷۹۷۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.

یادداشت: عنوان اصلی: The cafe on the edge of the world : a story about the meaning of life, [2020] ©2020

عنوان دیگر: داستانی درباره‌ی معنای زندگی.

موضوع: زندگی

Life موضوع:

شناسه افزوده: شکوهی‌فر، زهرا، ۱۳۷۴-

رده‌بندی کنگره: ۴۳۵ BD

رده‌بندی دیویی: ۱۲۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۶۵۸۲۳

وضعیت رکورد: فیبا



مؤسسه انتشارات فلسفه

کافه‌ای بر لبه‌ی جهان
دانشانی درباره‌ی معنای زندگی

جان پی استولکی

ترجمه‌ی زهرا شکاری فر

ویراستار: مهران داور

صفحه‌آرایی: فریده شهبازی

چاپ و صحافی: روز

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شابک: ۳ - ۴ - ۹۷۹۷۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸

همه‌ی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر، تولید، بازنویسی، انتشار و اقتباس تمام یا قسمتی از این اثر به هر شیوه از جمله فتوکپی، صوتی، تصویری و الکترونیکی، منوط به اجازه‌ی کتبی و قبلی ناشر است.

تهران، انقلاب، ۱۲ فروردین، شهدای ژاندارمری، شماره ۱۱۸

تلفن: ۶۶۴۹۶۲۴۹ - ۶۶۹۵۰۷۲۵



<http://www.phalsapheh.com>



phalsapheh@gmail.com



[phalsaphehpub](https://www.instagram.com/phalsaphehpub)

فهرست

۷	مقدمه
۹	یک
۱۱	دو
۱۳	سه
۱۵	چهار
۱۷	پنج
۲۱	شش
۲۵	هفت
۲۹	هشت
۳۳	نه
۳۵	ده
۴۱	یازده
۴۷	دوازده
۵۱	سیزده
۵۵	چهارده
۶۱	پانزده
۶۵	شانزده

مقدمه

گاهی وقتی کمترین انتظار و شاید بیشترین احتیاج را داری خود را در مکانی تازه با آدم‌های تازه می‌یابی و چیزهای تازه‌ای می‌آموزی. یک شب در جاده‌ای تاریک و خلوت این اتفاق برایم افتاد.

با نگاهی به گذشته باید بگویم که وضعیتم در آن لحظه، نمادی از زندگی من در آن دوران بود. همان‌گونه که در جاده گم و حیران بودم، در زندگی همراهم را گم کرده بودم، مطمئن نبودم که دقیقاً به کجا یا چرا به آن سو می‌رفتم.

یک هفته مرخصی گرفته بودم تا از هر چیز مرتبط با کار دوری کنم. نه به این خاطر که شغل تحمل‌ناپذیری داشتم. مطمئناً جنبه‌های نویدکننده‌ای در خود داشت، اما مهم‌تر از هر چیز این بود که اکثر روزها از خود می‌پرسیدم اگر زندگی چیزی بیش از روزانه ده تا دوازده ساعت کار کردن در یک اتاقک نباشد چه؟ چیزی که در نهایت به دوازده تا چهارده ساعت کار روزانه در یک دفتر منتهی می‌شود.

در طول دوره‌ی دبیرستان برای راهیابی به کالج تلاش می‌کردم و در کالج برای بازار کار آماده می‌شدم. از آن زمان خود را وقف پیشرفت در شرکتی کردم که در آن استخدام شده بودم. حالا سؤالم این بود که آیا کسانی که مراد از این مسیر راهنمایی می‌کردند، همان چیزی را تکرار می‌کردند که قبلاً کسی برای آن‌ها تکرار کرده بود؟ راهنمایی بدی نبود، اما رضایت‌بخش هم نبود؛ زیرا بیش از پیش احساس می‌کردم مشغول معامله‌ی زندگی‌ام در ازای پول هستم و دیگر به نظرم تجارت چندان خوبی نمی‌آمد.